

کتاب اول

کلیات

باب اول - مواد عمومی

ماده ۱ - قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود .

ماده ۲ - هر فعل یا ترك فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود .

ماده ۳ - قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی ، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

ماده ۴ - هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است .

ماده ۵ - هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود .

۱ - اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری ایران .

۲ - جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن .

۳ - جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی ویا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر يك از وزیران یا استفاده از آنها .

۴ - جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند برانتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخل .

ماده ۶ - هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که ماموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می کنند مرتکب گردند ، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می شوند .

ماده ۷ - علاوه بر موارد مذکور در مواد ۶ و ۷ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد .

ماده ۸ - در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا عهدیه المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد .

ماده ۹ - مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد ، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید .

ماده ۱۰ - بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرائط زیر دستوررد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید

۱ - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد .

۲ - اشیاء اموال بلامعارض باشد .

۳ - در شماره اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد .

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن ، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد ، نسبت به اشیاء اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود .

تبصره ۱ - متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار حکم دادگاه میتواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده بشکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید . هر چند قرار با حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد .

تبصره ۲ - مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد .

ماده ۱۱ - در مقررات و نظامات دولتی ، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید بموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترك فعل را نمی توان بعنوان جرم بموجب قانون متاخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب

باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی موثر خواهد بود. در صورتیکه بموجب قانون سابق حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین درموردی که حکم قبلاً اجراء شده باشد هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمی گردد.

۲- اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه میتواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در اینصورت دادگاه صادر کننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

۳- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام تامینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت.

باب دوم - مجازاتها و اقدامات تامینی و تربیتی

فصل اول - مجازاتها و اقدامات امینی و تربیتی

ماده ۱۲ - مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است -

۱ - حدود ۲ - قصاص ۳ - دیات ۴ - تعزیرات ۵ - مجازاتهای بازدارنده *

ماده ۱۳ - حد ، به مجازاتی گفته میشود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است .

ماده ۱۴ - قصاص ، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد .

ماده ۱۵ - دیه ، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است .

ماده ۱۶ - تعزیر ، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و بنظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد .

ماده ۱۷ - مجازات بازدارنده ، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین میگردد از قبیل حبس ، و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد .

ماده ۱۷ - مجازات بازدارنده ، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین میگردد از قبیل حبس ، جزای نقدی تعطیل محل کسب ، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن .

ماده ۱۸ - مدت کلیه حبس ها از روزی شروع میشود که محکوم علیه بموجب حکم قطعی قابل اجراء محبوس شده باشد .

تبصره - چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم بعثت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر ، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر میکند .

ماده ۱۹ - دادگاه میتواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تنمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید .

تبصره - نقاط اقامت اجباری محکومین با توجه به نوع جرائم آنان توسط دادگاهها تعیین می شود.

آئین نامه اجرائی مربوط توسط وزارت دادگستری با هماهنگی وزارت کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضایی می رسد.

شورای اصلاح تبصره الحاقی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۱۰/۲۷ مجلس آئین نامه اجرائی قانون اسلامی

شماره ۱۳۸۰/۳/۲۸ ۱/۸۰/۵۶۶۱

مدیر محترم عامل روزنامه رسمی کشور
نسخه ای از آئین نامه اجرائی قانون اصلاح تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۱۰/۲۷
مجلس شورای اسلامی به منظور درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می گردد.*
رئیس نهاد قوه قضائیه - محمودشیرج

ماده ۱- دادگاه با توجه به علل و جهاتی ارتکاب جرم و شخصیت متهم ، نوع جرم ، میزان محکومیت ، دوری و نزدیکی محل اقامت اجباری یا محل ارتکاب جرم ، امکان اشتغال یا عدم امکان اشتغال محکوم علیه در محل و همچنین با در

نظر گرفتن نقاطی که از طرف وزارت کشور برای اقامت اجباری مناسب تشخیص داده نشده اند شهری را به عنوان محل اقامت اجباری محکوم علیه معین می نماید.

ماده ۲- وزارت کشور می تواند نقاطی را که به لحاظ شرایط سیاسی امنیتی ، اجتماعی و غیره برای اقامت اجباری مناسب نمی باشند هر سال یکبار تهیه از طریق وزارت دادگستری به قوه قضائیه جهت ابلاغ به دادگاهها ارسال نماید.

ماده ۳- چنانچه وزارت کشور تغییر محل اقامت اجباری محکومی را به لحاظ شرایط سیاسی ، امنیتی ، اجتماعی و غیره لازم تشخیص دهد مستدلاً مراتب از طریق وزارت دادگستری به قوه قضائیه جهت ابلاغ به دادگاه اعلام می شود.

ماده ۴- نقطه نظرات مقامات محلی ، در مورد آثار و تبعات حضور محکومان در محل از طرف آنان مستقیماً به وزارت کشور ارسال می شود تا در هنگام تعیین نقاط اقامت اجباری ، مورد توجه قرار گیرند.

ماده ۵- دادگاه با بررسی مشکلات ناشی از اجرای حکم ، چنانچه تغییر محل اقامت اجباری را لازم بداند نسبت به تعیین محل دیگر اتخاذ تصمیم می نماید.

ماده ۶- نظارت بر اجرای صحیح حکم اقامت اجباری توسط دادگاه صادر کننده رای از طریق مرجع مجری حکم به عمل می آید.

ماده ۷- وزرای دادگستری و شکرو به منظور رفع معضلات اجرائی ناشی از تعیین اقامت اجباری محکومان ، حداقل یکبار در سال جلسه ای تشکیل خواهند داد.

ماده ۸- این آیین نامه در اجرای قانون اصلاح تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ، مصوب ۱۳۷۸/۱۰/۲۷ در ۸ ماده توسط وزارت دادگستری با هماهنگی وزارت کشور تهیه و در تاریخ ۱۳۸۰/۳/۲۷ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

رئیس قوه قضائیه - سید محمود هاشمی شاهرودی

شماره ۱۳۵۸۳/۳/ه ش

حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی

رئیس محترم قوه قضائیه

احتراماً همانگونه که استحضار دارند بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۷/۲/۲۳ مجلس شورای اسلامی) مقرر گردیده بود نقاط اقامت اجباری محکومان توسط وزارت دادگستری و شورای امنیت کشور تعیین و به قوه قضائیه اعلام گردد.

باعنایت به مصوبه فوق الاشاره به پیوست لیست اسامی شهرهای مشمول تبصره که با همکاری و هماهنگی وزارت کشور و وزارت دادگستری تهیه شده و در جلسه مورخ ۷۸/۸/۱۱ شورای امنیت کشور مورد تأیید قرار گرفته است ، جهت استحضار و صدور دستور لازم ارسال می گردد. ضمناً با توجه به اینکه اوضاع سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی شهرستانها مرتباً در حال تغییر و تحول می باشد پیشنهاد می شود پس از گذشت مدت ۱۰ سال مجدداً تعیین نقاط تجدیدنظر بعمل آید.

شوشتری سید عبدالوهاب موسوی لاری

وزیر دادگستری و وزیر کشور و رئیس شورای امنیت کشور

۱-ایذه	۱۷-دره شهر	۳۳-فائن
۲-مسجد سلیمان	۱۸-شیروان و چرداول	۲۴-ابرکوه
۳-باغمک	۱۹-دهدشت	۲۵-بافق
۴-رامهرمز	۲۰-یاسوج	۲۶-مهریز
۵-استهبان	۲۱-دوگنبدان	۲۷-نیک شهر
۶-اقلید	۲۲-آشتیان	۳۸-میناب
۷-فیروزآباد	۲۳-سربند	۳۹-لامرد
۸-نی ریز	۲۴-اردل	۴۰-دامغان
۹-برازجان	۲۵-لردگان	۴۱-تویسرکان
۱۰-خورموج	۲۶-کلبر	۴۲-فردوس
۱۱-ازنا	۲۷-گرمی	۴۳-شهربابک
۱۲-سلسله	۲۸-هریس	۴۴-بافت
۱۳-دلفان	۲۹-مراغه	۴۵-بیجار
۱۴-تکاب	۳۰-طیس	۴۶-دیواندره
۱۵-خدابنده (گرماب)	۳۱-کاشمر	۴۷-سنقر و کلیائی
۱۶-قیدار	۳۲-گناباد	۴۸-سمیرم

ماده ۲۰ - محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد، دادگاه میتواند با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.

ماده ۲۱ - ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین می نماید.

فصل دوم - تخفیف مجازات

ماده ۲۲ - دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از -

- ۱ - گذشت شاکي یا مدعي خصوصی *
- ۲ - اظهارات و راهنمایی های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد.
- ۳ - اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل - رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
- ۴ - اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم باشد.
- ۵ - وضع خاص متهم یا سابقه او*
- ۶ - اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.

تبصره ۱ - دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحا" قید کند.

تبصره ۲ - در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳ - چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمیتواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳ - در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف میگردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد همچنین عدول از گذشته مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است.

تبصره - حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف میگردد.

ماده ۲۴ - عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه بامقام رهبری است.

فصل سوم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵ - در کلیه محکومیت های تعزیری و بازدارنده حاکم میتواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو پنج سال معلق نماید -

الف - محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازاتهای زیرنداشته باشد -

- ۱ - محکومیت قطعی به حد.
- ۲ - محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو*
- ۳ - محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یکسال در جرائم عمدی *
- ۴ - محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دومیلیون ریال *
- ۵ - سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر بعثت جریمهای عمدی با هر میزان مجازات.

ب - دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.

تبصره - در محکومیتهای غیر تعزیری و بازدارنده تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعا" و قانونا" تعیین شده باشد.

ماده ۲۶ - در مواردیکه جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست.

ماده ۲۷ - قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماما" معلق شده اگر بازداشت باشد به دستور دادگاه فوراً آزاد میگردد.

ماده ۲۸ - دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهائیکه باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می نماید.

ماده ۲۹ - دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده میتواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستوردادگاه میباشد .

- ۱ - مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود .
- ۲ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین .
- ۳ - اشتغال به تحصیل در يك موسسه فرهنگی .
- ۴ - خودداری از تظاهر به ارتکاب مجرمات و ترك واجبات یا معاشرت با اشخاص ك - ه دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می دهد .
- ۵ - خودداری از رفت و آمد به محلهاي معین .
- ۶ - معرفي خود در مدتها معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند .

تبصره - اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادر کننده حکم تعلیق ، برای بار اول بمدت تعلیق مجازات او یکسال تا دو سال افزوده می شود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات او معلق به موقع اجرا گذاشته خواهد شد .

ماده ۳۰ - اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق نیست -

- ۱ - مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می نمایند .
- ۲ - مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایي محکوم می شوند .
- ۳ - مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد ، معاونت می نمایند .

ماده ۳۱ - تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد .

ماده ۳۲ - هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می شود . برای کلیه محکومین به مجازاتهای معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیتدار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای اثبات در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت دار مربوط اعلام شود .

تبصره - در مواردی که بموجب قوانین استخدامی ، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد .

ماده ۳۳ - اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغاء آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجراء گردد .

ماده ۳۴ - هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد .

ماده ۳۵ - دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحاً قید و اعلام میکند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجراء خواهد شد .

ماده ۳۶ - مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمده متعدد محکوم می شوند قابل اجراء نیست و همچنین اگر درباره يك نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمده صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادر کننده بخواهد دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود .

ماده ۳۷ - هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود یا استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون ، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد . در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری میشود .

فصل چهارم - آزادی مشروط زندانیان

ماده ۲۸ - هر کس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد و نصف مجازات را گذارنده باشد دادگاه صادر کننده دادنامه محکومیت قطعی می تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید :

۱ - هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد. ۲ - هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد .

۳ - هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رییس حوزه قضایی تربیتی برای پرداخت داده شده باشد .

تبصره ۱ - مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تایید رییس زندان محل گذران محکومیت و قاضی ناظر زندان یا رییس حوزه قضایی محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند (۳) باید به تایید قاضی مجری حکم برسد .

تبصره ۲ - در صورت انحلال دادگاه صادر کننده حکم ، صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است .

تبصره ۳ - دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادر کننده حکم به مرحله اجرا در می آید ..اصلاحی مطابق قانون اصلاح دو ماده و الحاق يك ماده و يك تبصره به قانون مجازات اسلامي مصوب ۷۷

ماده ۳۹ - صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تایید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود .

ماده ۴۰ - مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از يك سال و زیادتر از پنجسال نخواهد بود .

باب سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

ماده ۴۱ - هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود .

تبصره ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست .

تبصره ۲ - کسی که شروع به جرمی کرده است ، به میل خود آن را ترك کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد .

فصل دوم - شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ - هر کس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر يك به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت ، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود . در مورد جرائم غیرعمدی (خطای) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر يك از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود .

تبصره - اگر تاثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تاثیر عمل او تخفیف میدهد .

ماده ۴۳ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خطای و دفعات و مراتب جرم و تادیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر ، تعزیر می شوند :

۱ - هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود .

۲ - هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد .

۳ - هرکس عالماً ، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند .

تبصره ۱ - برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است .

تبصره ۲ - در صورتیکه فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد ، تاثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت .

ماده ۴۵ - سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است .

فصل سوم - تعدد جرم

ماده ۴۶ - در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است .

ماده ۴۷ - در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر يك از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود

و اگر مختلف نباشد فقط يك مجازات تعيين ميگردد و در اين قسمت تعدد جرم مي تواند از علل مشدده كيفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابي در قانون عنوان جرم خاصي داشت باشد مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم مي گردد .
تبصره - حكم تعدد جرم در حدود و قصاص و ديات همان است كه در ابواب مربوطه ذكر شده است .

فصل چهارم - تكرر جرم
ماده ۴۸ - هر كس بموجب حكم دادگاه به مجازات تعزيري و يا باز دارنده محكوم شود ، چنانچه بعد از اجرائي حكم مجدداً مرتكب جرم قابل تعزير گردد دادگاه ميتواند در صورت لزوم مجازت تعزيري يا بازدارنده را تشديد نمايد .
تبصره - هرگاه حين صدور حكم محكوميتهاي سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادر كننده حكم اعلام مي كند در اينصورت اگر دادگاه محكوميتهاي سابق را محرز دانست مي تواند طبق مقررات اين ماده اقدام نمايد .

ماده ۴۸ مكرر- كساني كه به دليل ارتكاب جرم عمدي حداقل دو بار سابقه محكوميت مؤثر داشته باشند در صورت ارتكاب جرم عمدي ديگر، دادگاه رسيدگي كننده ضمن صدور حكم مي تواند به تناسب سوابق و خصوصيات روحي و اخلاقي و شخصيت محكومان و علل وقوع جرم، آنان را براي مدتي كه از دو سال متجاوز نباشد به اجراء يك يا چند دستور از دستورات موضوع ماده (۲۹) اين قانون ملزم نمايد.

تبصره ۱- دادگاه مي تواند اجراء دستورات مورد حكم را حسب مورد به سازمان بهزيستي يا سازمان زندانها و اقدامات تأميني و تربيتي و يا نيروي انتظامي محول نمايد.

تبصره ۲- در صورتي كه محكوم عليه بدون عذر موجه از اجراء دستور دادگاه تخلف نمايد در نوبت اول تا شش ماه به مدت اجراء دستور افزوده خواهد شد و در صورت تكرر تخلف، باقيمانده مدت به حبس تبديل مي شود. الحاقی به موجب قانون الحاق يك ماده به قانون مجازات اسلامي در خصوص نحوه نظارت بر مجرمين سابقه دار مصوب ۱۳۸۷

باب چهارم - حدود مسئوليت جزائي

ماده ۴۹ - اطفال در صورت ارتكاب جرم مبرا از مسئوليت كيفري هستند و تربيت آنان با نظر دادگاه بعهدہ سرپرست اطفال و عندالافتضاء كانون اصلاح و تربيت اطفال مي باشد .
تبصره ۱ - منظور از طفل كسي است كه به حد بلوغ شرعي نرسيده باشد .
تبصره ۲ - هرگاه براي تربيت اطفال بزهكار تنبيه بدني آنان ضرورت پيدا كند تنبيه بايستي به ميزان ومصلحت باشد .
ماده ۵۰ - چنانچه غير بالغ مرتكب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولي طفل مي باشد .
ماده ۵۱ - جنون در حال ارتكاب جرم به هر درجه كه باشد رافع مسئوليت كيفري است .
تبصره ۱ - در صورتيكه تاديب مرتكب مؤثر باشد به حكم دادگاه تاديب مي شود .
تبصره ۲ - در جنون ادواري شرط رفع مسئوليت كيفري جنون در حين ارتكاب جرم است .
ماده ۵۲ - هرگاه مرتكب جرم در حين ارتكاب مجنون بوده و يا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناك مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگه داري خواهد شد و آزادي او به دستور دادستان امكان پذير است . شخص نگهداري شده و پاكسانش مي تواننده دادگاهي كه صلاحيت رسيدگي به اصل جرم را دارد مراجعه و به اين دستور اعتراض كنند ، در اينصورت دادگاه در جلسه اداري با حضور معترض و دادستان و يا نماينده او موضوع را با جلب نظرمتخصص خارج از نوبت رسيدگي کرده و حكم مقتضي در مورد آزادي شخص نگهداري شده ياتاييد دستور دادستان صادر مي كند . اين راي قطعي است ولي شخص نگهداري شده يا كسانش هرگاه علائم بهبودي را شماهده كردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند .
ماده ۵۳ - اگر كسي بر اثر شرب خمر ، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود كه شرب خمر به منظور ارتكاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمي كه مرتكب شده است نيز محكوم خواهد شد .

ماده ۵۴ - در جرائم موضوع مجازاتهاي تعزيري يا بازدارنده هرگاه كسي بر اثر اجبار يا اكراه كه عاده قابل تحمل نباشد مرتكب جرمي گردد مجازات نخواهد شد . در اين مورد اجبار كننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرايط وامكانات خاطي و دفعات ومراتب جرم ومراتب تاديب ازوعظ و توبيخ و تهديد ودرجات تعزيرمحكوم مي گردد .

ماده ۵۵ - هرکس هنگام بروز خطر شديد از قبيل آتش سوزي ، سيل و طوفان به منظور حفظ جان يا مال خود يا ديگري مرتكب جرمي شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اينكه خطر را عمداً ايجاد نکرده و عمل ارتكابي نيز با خطر موجود متناسب بوده و براي رفع آن ضرورت داشته باشد .

تبصره - ديه و ضمان مالي از حكم اين ماده مستثني است .

ماده ۵۶ - اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود .

۱ - در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد .

۲ - در صورتیکه ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد .

ماده ۵۷ - هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصوری که قانونی است اجراء کرده باشد ، فقط به پرداخت ديه یا ضمان مالي محکوم خواهد شد .

ماده ۵۸ - هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضي در موضوع یا در تطبیق حکم بر موردخاص ، ضرر مادي یا معنوي متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادي در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوي چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضي موجب هتك حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود .

ماده ۵۹ - اعمال زیر جرم محسوب نمی شود :

۱ - اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف ، تادیب و محافظت باشد .

۲ - هر نوع عمل جراحی یا طبیبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود .

۳ - حوادث ناشی از علمیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد .

ماده ۶۰ - چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او برای حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی ، یا مالی نقض عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد .

ماده ۶۱ - هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود -

۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد .

۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد .

۳ - توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود .

تبصره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد .

ماده ۶۲ - مقاومت در برابر قوای تامینی و انتظامی در موافقی که مشغول انجام وظیفه خود باشند ، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و فرائین موجود خوف آن باشد که عملیات آن موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد ، در این صورت دفاع جایز است .

۳ - متن زیر به عنوان ماده به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اضافه می شود :

ماده ۶۲ - محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمده به شرح ذیل ، محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می نماید و پس از انقضا مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می گردد :

۱ - محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد ، پنج سال پس از اجرای حکم .

۲ - محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد ، یک سال پس از اجرای حکم .

۳ - محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال ، دو سال پس از اجرای حکم .

تبصره ۱ - حقوق اجتماعی عبارتست از حقوقی که قانونگذاری برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو و حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می باشد از قبیل :

الف - حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و انتخاب شدن ریاست جمهوری .

ب - عضویت در کلیه انجمنها و شوراها و جمعیتهایی که اعضای آن به موجب قانون انتخاب می شوند .

ج - عضویت در هیاتهای منصفه و امنا .

د - اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه نگاری .

ه - استخدام در وزارتخانه ها ، سازمانهای دولتی ، شرکتها ، موسسات وابسته به دولت شهرداریها ، موسسات مامور به خدمات عمومی ، ادارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و نهادهای انقلابی .

و - وکالت دادگستری و تصدی دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتر یاری .

ز - انتخاب شدن به سمت داور و کارشناسی در مراجع رسمی .

ح - استفاده از نشان و مدالهای دولتی و عناوین افتخاری .

تبصره ۲ - چنانچه اجرای مجازات اعدام به جهتی از جهات متوقف شود در این صورت آثار تبعی آن پس از انقضای

هفت سال از تاریخ توقف اجرای حکم رفع می شود .

تبصره ۳ - در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی اجرای مجازات موقوف شود اثر محکومیت کیفری زایل میگردد .
تبصره ۴ - عفو مجرم موجب زوال آثار مجازات نمی شود مگر این که تصریح شده باشد .
تبصره ۵ - در مواردی که عفو مجازات آثار کیفری را نیز شامل می شود همچنین در آزادی مشروط ، آثار محکومیت پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه رفع میگردد . الحاقی مطابق قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۷

کتاب دوم

حدود

باب اول - حد زنا

فصل اول - تعریف وموجبات حد زنا

ماده ۶۳ - زنا عبارت از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد ، در غیر موارد و طی شبهه .
ماده ۶۴ - زنا در صورتی موجب حدمی شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد .

ماده ۶۵ - هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جائز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود .
ماده ۶۶ - هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده اند ادعای اشتباه و ناآگاهی کند در صورتی که احتمال صدوق مدعی داده شود ، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود وحد ساقط می گردد .
ماده ۶۷ - هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زناکراه شده است ، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می شود .

فصل دوم - راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸ - هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود .

ماده ۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ - عقل - اختیار - قصد باشد .

ماده ۷۰ - اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود .

ماده ۷۱ - هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود ، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی شود .

ماده ۷۲ - هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید ، قاضی میتواند تقاضای عفو او را از ولی امرینماید و یا حد را بر او جاری نماید .

ماده ۷۳ - زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی گیرد ، مگر آنکه زنی او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود .

ماده ۷۴ - زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم باشد چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود .

ماده ۷۵ - در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود .

ماده ۷۶ - شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور قذف طبق احکام قذف جاری می شود .

ماده ۷۷ - شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست .

ماده ۷۸ - هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند . در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند .

ماده ۷۹ - شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند ، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند ، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد .

ماده ۸۰ - حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد .

ماده ۸۱ - هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید ، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی شود .

فصل سوم - اقسام حدزنا

ماده ۸۲ - حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محسن و غیرمحسن نیست .

الف - زنا با محارم نسبی *

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است .

- ج - زناي غير مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زاني است .
 د - زناي به عنف و اکراه که موجب قتل زاني اکراه کننده است .
 ماده ۸۳ - حد زنا در موارد زیر رجم است -
 الف - زيان مرد محصن ، يعني مردی که داراي همسر دائمي است و با او در حالي که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد مي تواند به او جماع کند .
 ب - زناي زن محصنه با مرد بالغ ، زن محصنه زني است که داراي شوهر دائمي است و شوهر در حالي که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جمع با شوهر را نیز داشته باشد .
 تبصره - زناي زن محصنه با نابالغ موجب حد تازيانه است .
 ماده ۸۴ - بر پيرمرد يا پيرزن زاني که داراي شرايط احصان باشند قبل از رجم ، حد جلد جاري مي شود .
 ماده ۸۵ - طلاق رجعي قبل از سپري شدن ايام عده ، مرد يا زن را از احصان خارج نمي کند ولي طلاق بائن آنها را از احصان خارج مي نمايد .
 ماده ۸۶ - زناي مرد يا زني که هر يك همسر دائمي دارد ولي به واسطه مسافرت يا حبس و مانند آنها عذرهاي موجه به همسر خود دسترسي ندارد ، موجب رجم نيست .
 ماده ۸۷ - مرد متاهلي که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشيدن سر و تبعيد به مدت يكسال محکوم خواهد شد .
 ماده ۸۸ - حد زناي زن يا مردی که واجد شرايط احصان نباشند صد تازيانه است .
 ماده ۸۹ - تکرار زنا قبل از اجراء حد در صورتي که مجازاتها از يکنوع باشد موجب تکرار حد نمي شود ولي اگر مجازاتها از يك نوع نباشد مانند آنکه بعضي از آنها موجب جلد بوده و بعضي ديگرموجب رجم باشد ، قبل از رجم زاني حد جلد بر او جاري مي شود .
 ماده ۹۰ - هرگاه زن يا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بارحد بر او جاري شود در مرتبه چهارم کشته مي شود .
 ماده ۹۱ - در ايام بارداري و نفاس زن حد قتل يا رجم براو جاري نمي شود ، همچنين بعد از وضع حمل در صورتي که نوزاد کفيل نداشته باشد و بيم تلف شدن نوزاد برود حد جاري نمي شود ، ولي اگر براي نوزاد کفيل پيدا شود حد جاري مي گردد .
 ماده ۹۲ - هرگاه در اجرائي حد جلد بر زن باردار يا شيرده احتمال بيم ضرر براي حمل يا نوزاد شيرخوار باشد اجراء حدتارفع بيم ضربه تاخير مي افتد .
 تبصره - حيض مانع اجرائي حد نيست .
 ماده ۹۴ - هرگاه اميد به بهبودي مريض نباشد يا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاري شود يك دسته تازيانه يا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد ، فقط يکبار به او زده مي شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسند .
 ماده ۹۵ - هرگاه محکوم به حد ديوانه يا مرتد شود حد از او ساقط نمي شود .
 ماده ۹۶ - حد جلد را نبايد در هواي بسيارسرد يا بسيارگرم جاري نمود .
 ماده ۹۷ - حد را نمي شود در سرزمين دشمنان اسلام جاري کرد .

فصل چهارم - كيفيت اجراء حد

- ماده ۹۸ - هرگاه شخصي محکوم به چند حد شود اجرائي آنها بايد به ترتيبی باشد که هيچکدام از آنها زمينه ديگري را از بين نبرد ، بنا بر اين اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول بايد حد جلد وبعد حد رجم را جاري ساخت .
 ماده ۹۹ - هرگاه زناي شخصي که داراي شرايط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم ، اول حاکم شرع سنگ مي زند بعداً ديگران ، و اگر زناي او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ مي زنند بعداً حاکم و سپس ديگران .
 تبصره - عدم حضور يا اقدام حاکم و شهود براي زدن اولين سنگ مانع اجرائي حد نيست و در هر صورت حد بايد اجراء شود .
 ماده ۱۰۰ - حد جلد مرد زاني بايد ايستاده و در حالي اجراءگردد که پوشاکي جز ساتر عورت نداشته باشد . تازيانه به شدت به تمام بدن وي غير از سر و صورت و عورت زده مي شود تازيانه را به زن زاني در حالي مي زنند که زن نشسته و لباسهاي او به بدنش بسته باشد .
 ماده ۱۰۱ - مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده اي از مومنين که سه نفر کمتر نباشند در حال اجرائي حد حضور يابند .
 ماده ۱۰۲ - مرد را هنگام رجم تانزدیکی کمر و زن را تانزدیکی سينه در گودال دفن مي کنند آنگاه رجم مي نمايند .
 ماده ۱۰۳ - هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالي که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتي که زناي او به شهادت ثابت شده براي اجرائي حد برگردانده مي شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمي شود .
 تبصره - اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال براي اجرائي حد برگردانده مي شود .
 ماده ۱۰۴ - بزرگي سنگ در رجم نبايد به حدي باشد که با اصالت يك يا دو عدد شخص کشته شود همچنين کوچکي آن نبايد به اندازه اي باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند .

ماده ۱۰۵ - حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کنند ، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد .

ماده ۱۰۶ - زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است .

ماده ۱۰۷ - حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی شود اما با فرار آنها حد ساقط می شود .

باب دوم - حد لواط

فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه بصورت دخول باشد یا تفخیز .

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد .

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است .

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند .

ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری می شود .

ماده ۱۱۳ - هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد .

فصل دوم - راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کننده ثابت می شود .

ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر می شود .

ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ ، عاقل مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود .

ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند .

ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد ، لواط را ثابت نمی کند .

ماده ۱۲۰ - حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود ، حکم کند .

ماده ۱۲۱ - حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است .

تبصره - در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد حداقل قتل است .

ماده ۱۲۲ - اگر تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است .

ماده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند .

ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بیوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود .

ماده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود .

ماده ۱۲۶ - اگر لواط و تفخیز و نظائر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .

باب سوم - مساحقه

ماده ۱۲۷ - مساحقه ، همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی .

ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است .

ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است .

ماده ۱۳۰ - حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد .

تبصره - در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست .

ماده ۱۳۱ - هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است .

ماده ۱۳۲ - اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهود توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست .

ماده ۱۳۳ - اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .

ماده ۱۳۴ - هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند . در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می شود .

باب چهارم - قوادي

ماده ۱۳۵ - قوادي عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر بابتشتر براي زنا يا لواط.
ماده ۱۳۶ - قوادي با دو بار اقرار ثابت مي شود به شرطآنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و داراي قصد باشد .
ماده ۱۳۷ - قوادي با شهادت دو مرد عادل ثابت مي شود .
ماده ۱۳۸ - حد قوادي براي مردهفتاد و پنج تازيانه و تبعيد از محل به مدت ۲ ماه تا يكسال است و براي زن فقط هفتاد و پنج تازيانه است .

باب پنجم - قذف

ماده ۱۳۹ - قذف نسبت دادن زنايا لواط است به شخص ديگري .
ماده ۱۴۰ - حد قذف براي قذف کننده مرد يازن هشتاد تازيانه است .
تبصره ۱ - اجرائي حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است .
تبصره ۲ - هرگاه كسي امري غير از زنا يا لواط ، مانند مساحقه و ساير كارهاي حرام را به شخصي نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محكوم خواهد شد .
ماده ۱۴۱ - قذف بايد روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد ، گرچه شنونده معنای آن را نداند .
ماده ۱۴۲ - هرگاه كسي به فرزند مشروع خود بگويد تو فرزند من نيستي محكوم به حد قذف مي شود همچنين اگر كسي به فرزند مشروع ديگري بگويد تو فرزند او نيستي محكوم به حد قذف خواهد شد .
تبصره - در موارد ماده فوق هرگاه قرينه اي در بين باشد كه منظور قذف نيست حد ثابت نمي شود .
ماده ۱۴۳ - هرگاه كسي به شخصي بگويد كه تو با فلان مرد لواط نموده اي نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوينده محكوم به حد قذف مي شود .
ماده ۱۴۴ - هرگاه كسي به قصد نسبت دادن زنا به شخصي مثلاً "چنين گويد (زن قحبه) يا خواهر قحبه يا مادر قحبه نسبت به كسي كه زنا را به او نسبت داده است محكوم به حد قذف مي شود و نسبت به مخاطب كه به واسطه اين دشنام اذيت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزيمي شود .
ماده ۱۴۵ - هر دشنامي كه باعث اذيت شنونده شود و دلالت بر قذف نكند مانند اينكه كسي به زنش بگويد تو باكره نبودي موجب محكوميت گوينده به شلاق تا ۷۴ ضربه مي شود .
ماده ۱۴۶ - قذف در مواردی موجب حد مي شود كه قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و داراي قصد باشد و قذف شونده نيز بالغ و عاقل و مسلمان و عفيف باشد ، در صورتيكه قذف کننده و يا قذف شونده فاقد يكي از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمي شود .
ماده ۱۴۷ - هرگاه نابالغ مميز كسي را قذف كند به نظر حاكم تاديب مي شوند و هرگاه يك فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ يا غير مسلمان را قذف كند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزير مي شود .
ماده ۱۴۸ - اگر قذف به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نمايد قذف کننده حد و تعزير ندارد .
ماده ۱۴۹ - هرگاه خويشاوندان يكدیگر را قذف كنند محكوم به حد مي شوند .
تبصره - اگر پدر يا جد پدري فرزندش را قذف كند تعزيمي شود .
ماده ۱۵۰ - هر گاه مردی همسر متوفی خود را قذف كند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثي نداشته باشد حد ثابت نمي شود اما اگر آن زن وارثي غير از فرزند همان مرد داشته باشد ، حد ثابت مي شود .
ماده ۱۵۱ - هرگاه شخصي چند نفر را بطور جداگانه قذف كند برابر قذف هر يك جداگانه حد بر او جاري مي شود خواه همگي با هم مطالبه حد كنند ، خواه بطور جداگانه .
ماده ۱۵۲ - هرگاه شخصي چند نفر را به يك لفظ قذف نمايد اگر هر كدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند براي قذف هر يك از آنها حد جداگانه اي جاري مي گردد ولي اگر با هم خواهان حد شوند فقط يك حد ثابت مي شود .
ماده ۱۵۳ - قذف با دويار اقرار يا با شهادت دو مرد عادل اثبات مي شود .
ماده ۱۵۴ - اقرار در صورتي نافذ است كه اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و داراي قصد باشد .
ماده ۱۵۵ - تازيانه بر روي لباس متعارف و بطور متوسط زده مي شود .
ماده ۱۵۶ - تازيانه را نبايد به سر و صورت و عورت قذف كننده زد .
ماده ۱۵۷ - هرگاه كسي چند بار اشخاص را قذف كند و بعد از هربار حد بر او جاري شود در مرتبه چهارم كشته مي شود .
ماده ۱۵۸ - هرگاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگويد آنچه گفتم حق بوده تا ۷۴ ضربه شلاق تعزير مي شود .
ماده ۱۵۹ - هرگاه يکنفر را چند بار به يك سبب مانند زنا قذف كند فقط يك حد ثابت مي شود .
ماده ۱۶۰ - هرگاه يکنفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف كند چند حد ثابت مي شود .
ماده ۱۶۱ - حد قذف در موارد زير ساقط مي شود -
۱ - هرگاه قذف شونده ، قذف کننده را تصديق نمايد .
۲ - هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چيزي كه مورد قذف است شهادت دهند .
۳ - هرگاه قذف شونده يا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمايند .
۴ - هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان كند .

ماده ۱۶۳ - هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر يك تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند .

ماده ۱۶۳ - حد قذف اگر اجراء یا عفو نشود به وراث منتقل می گردد .

ماده ۱۶۴ - حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و وشوهر منتقل می شوند و هر يك از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند .

باب ششم - حد مسكر

فصل اول - موجبات حد مسكر

ماده ۱۶۵ - خوردن مسكر موجب حد است . اعم از آنكه كم باشد یا زیاد ، مست كند یا نکند ، خالص یا مخلوط باشد به حدی كه آنرا از مسكر بودن خارج نکند .

تبصره ۱ - آب جو در حكم شراب است ، گرچه مست كنده نباشد و خوردن آن موجب حد است .

تبصره ۲ - خوردن آب انگوري كه خود بجوش آمده یا بوسیله آتش یا آفتاب ومانند آن جوشانیده شده است حرام است اماموجب حد نمی باشد .

فصل دوم - شرایط حد مسكر

ماده ۱۶۶ - حد مسكر بر کسی ثابت می شود كه بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسكر بودن و حرام بودن آن باشد . تبصره ۱ - در صورتی كه شراب خورده مدعی جهل به حكم یا موضوع باشد و صحت دعواي وی محتمل باشد محكوم به حد نخواهد شد .

تبصره ۲ - هرگاه کسی بدانند كه خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محكوم به حد خواهد شد گرچه ندانند كه خوردن آن موجب حد می شود .

ماده ۱۶۷ - هرگاه کسی مضطر شود كه برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محكوم به حد نخواهد شد .

ماده ۱۶۸ - هرگاه کسی دوبار اقرا رکنند كه شراب خورده است محكوم به حد می شود .

ماده ۱۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است كه اقراركننده بالغ ، عاقل مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۷۰ - در صورتی كه طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد ، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .

ماده ۱۷۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد كه شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد كه او شراب قبی کرده است حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۲ - در شهادت به شرب مسكر لازم است از لحاظ زمان یا مكان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی كه یکی به شرب اصل مسكرو دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۳ - اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود كه احتمال عقلانی بر معذور بودن خورنده مسكر دربین نباشد .

ماده ۱۷۴ - حد شرب مسكر برای مرد و یا زن ، هشتاد تازیانه است .

تبصره - غیر مسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسكر به هشتاد تازیانه محكوم می شود .

ماده ۱۷۵ - هر كس به ساختن ، تهیه ، خرید ، فروش ، حمل و عرضه مشروبات الكلی مبادرت كند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محكوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیرنگ ، وسایل استفاه از آن را فراهم نماید در حكم معاون در شرب مسكرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محكوم می شود .

فصل سوم - کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶ - مرد را در حالی كه ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالیکه نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند .

تبصره - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محكوم زد .

ماده ۱۷۷ - حد وقت جاری می شود كه محكوم از حال مستی بیرون آمده باشد .

ماده ۱۷۸ - هرگاه کسی چند بار مسكر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها يك حد کافی است .

ماده ۱۷۹ - هرگاه کسی چند بار شرب مسكر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم كشته می شود .

ماده ۱۸۰ - هر گاه محكوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود .

فصل چهارم - شرایط سقوط حد مسكر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱ - هرگاه کسی كه شراب خورده قبول از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست .

ماده ۱۸۲ - هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسكر توبه كند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد

رابراوچاري كند .

باب هفتم - محاربه و افساد في الارض

فصل اول - تعاريف

ماده ۱۸۳ - هر كسي ك براي ايجاد رعب و هراس و سلب آزادي و امنيت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد في الارض ميباشد .

تبصره ۱ - كسي كه به روي مردم سلاح بكشد ولي در اثر ناتواني موجب هراس هيچ فردي نشود محارب نيست .
تبصره ۲ - اگر كسي سلاح خود را با انگيزه عدوات شخصي به سوي يك يا چند نفر مخصوص بكشد و عمل او جنبه عمومي نداشته باشد محارب محسوب نمي شود .

تبصره ۳ - ميان سلاح سرد و گرم فرقي نيست .

ماده ۱۸۴ - هر فرد يا گروهي كه براي مبارزه با محاربان وازبين بردن فساد در زمين دست به اسلحه برند محارب نيستند .

ماده ۱۸۵ - سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنيت مردم يا جاده را بر هم بزند و رعب و وحشت ايجاد كند محارب است .

ماده ۱۸۶ - هر گروه يا جمعيت متشكل كه در برابر حكومت اسلامي قيام مسلحانه كند مادام كه مركزيت آنها باقاي است تمام اعضا و هوا داران آن ، كه موضع آن گروه يا جمعيت يا سازمان را مي دانند و به نحوي در پيشبرد اهداف آن فعاليت و ت - لاش موثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامي شركت نداشته باشند .

تبصره - جبهه متحدي كه از گروهها و اشخاص مختلف تشكيل شود ، در حكم يك واحد است .

ماده ۱۸۷ - هر فرد يا گروه كه طرح براندازي حكومت اسلامي را بريزد و براي اين منظور اسلحه و مواد منفجره تهيه كند و نيز كسانيكه با آگاهي و اختيار امكانات مالي موثر ويا وسايل واسباب كار و سلاح در اختيار آنها بگذارند محارب و مفسد في الارض ميباشند .

ماده ۱۸۸ - هر كس در طرح براندازي حكومت اسلامي خود را نامزد يكي از پستهاي حساس حكومت كودتا نمايد و نامزدي او در تحقق كودتا بنحوي موثر باشد ، (محارب) و (مفسد في الارض) است .

فصل دوم - راههاي ثبوت محاربه و افساد في الارض

ماده ۱۸۹ - محاربه و افساد في الارض از راههاي زير ثابت مي شود -

الف - با يك بار اقرار بشرط آنكه اقرار كننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختيار باشد .

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل *

تبصره ۱ - شهادت مردمي كه مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذيرفته نيست .

تبصره ۲ - هرگاه عده اي مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصي كه بگویند به ما آسيبي نرسیده نسبت به ديگران پذيرفته است .

تبصره ۳ - شهادت اشخاصي كه مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر بمنظور اثبات محارب بودن مهاجمين باشد و شكايه شخصي نباشد ، پذيرفته است .

فصل سوم - حد محاربه و افساد في الارض

ماده ۱۹۰ - حد محاربه و افساد في الارض يكي از چهار چيز است .

۱ - قتل - ۲ - آويختن به دار - ۳ - اول قطع دست راست و سپس پاي چپ ۴ - نفي بلد .

ماده ۱۹۱ - انتخاب هر يك از اين امور چهارگانه به اختيار قاضي است خواه محارب كسي را كشته يا مجروح کرده يا مال او را گرفته باشد و خواه هيچيك از اين كارها را انجام نداده باشد .

ماده ۱۹۲ - حد محاربه و افساد في الارض با عفو صاحب حق ساقط نمي شود .

ماده ۱۹۳ - مدت تبعيد در هر حال کمتر از يكسال نيست اگر چه بعد از دستگيري توبه نمايد و در صورتي كه توبه ننمايد همچنان در تبعيد باقي خواهد ماند .

ماده ۱۹۵ - مصلوب كردن مفسد و محارب بصورت زير انجام مي گردد -

الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد .

ب - بيش از سه روز بر صليب نماند ولي اگر در اثنای سه روز بميرد ميتوان او را پائين آورد .

ج - اگر بعد از سه روز زنده بماند نبايد او را كشت .

ماده ۱۹۶ - بریدن دست راست و پاي چپ مفسد و محارب به همان گونه اي است كه در (حد سرقت) عمل مي شود .

باب هشتم - حد سرقت

فصل اول - تعریف و شرایط

- ماده ۱۹۷ - سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی *
- ماده ۱۹۸ - سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد -
- ۱ - سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد .
 - ۲ - سارق در حال سرقت عاقل باشد .
 - ۳ - سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد .
 - ۴ - سارق قاصد باشد .
 - ۵ - سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است .
 - ۶ - سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است .
 - ۷ - صاحب مال ، مال را در حرز قرار داده باشد .
 - ۸ - سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتك حرز کرده باشد .
 - ۹ - به اندازه نصاب یعنی ۵/۴ نخود طلاي مسكوك که بصورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هربار سرقت شود .
 - ۱۰ - سارق مضطرب نباشد .
 - ۱۱ - سارق پدر صاحب مال نباشد .
 - ۱۲ - سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد .
 - ۱۳ - حرز و محل نگهداری مال ، از سارق غصب نشده باشد .
 - ۱۴ - سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد .
 - ۱۵ - مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد .
 - ۱۶ - مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالك شخصي ندارد نباشد .
- تبصره ۱ - حرز عبارت است از محل نگهداری مال بمنظور حفظ از دستبرد .
- تبصره ۲ - بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال در حکم مباشرت است .
- تبصره ۳ - هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود .
- تبصره ۴ - هرگاه سارق پس از سرقت ، مال را تحت ید مالك قرار داده باشد موجب حد نمی شود .

فصل دوم - راههای ثبوت سرقت

- فصل ۱۹۹ - سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می شود -
- ۱ - شهادت دو مرد عادل *
 - ۲ - دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی ، بشرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد .
 - ۳ - علم قاضی *
- تبصره - اگر سارق يك مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند ، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود .

فصل سوم - شرایط اجرای حد

- ماده ۲۰۰ - در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد -
- ۱ - صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند .
 - ۲ - صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد .
 - ۳ - صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد .
 - ۴ - مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی ، از راه خرید و مانند آن به ملك سارق در نیاید .
 - ۵ - سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد .
- تبصره - حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست .

فصل چهارم - حد سرقت

- ماده ۲۰۱ - حد سرقت بشرح زیر است -
- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند .
- ب - در مرتبه دوم ، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی بنحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند .
- ج - در مرتبه سوم حبس ابد .
- د - در مرتبه چهارم اعدام ، ولو سرقت در زندان باشد .

تبصره ۱ - سرقتهاي متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد .
تبصره ۲ - معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یکسال تا سه سال حبس محکوم میشود .
ماده ۲۰۲ - هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد ، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می شود .
ماده ۲۰۳ - سرقتی که فاقد شرایط اجرائی حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگرچه شاکي نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از يك تا پنجسال خواهد بود .
تبصره - معاونت در سرقت موجب حبس از ششماه تا سه سال میباشد .

کتاب سوم

قصاص

باب اول - قصاص نفس

فصل اول - قتل عمد

ماده ۲۰۴ - قتل نفس بر سه نوع است - عمد ، شبه عمد ، خطا .
ماده ۲۰۵ - قتل عمد برابرمواداین فصل موجب قصاص است وازولياء دم می توانند با اذن ولي امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولي امرمی تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید .
ماده ۲۰۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدي است -
الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از يك جمع را دارد خواه آن کارنوعاً" کشنده باشد خواه نباشد ولي در عمل سبب قتل شود .
ب - مواردی که قاتل عمداً" کاری را انجام دهد که نوعاً" کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد .
ج - مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً" کشنده نیست ولي نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً" کشنده باشدو قاتل نیز به آن آگاه باشد .
ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود ومعاون در قتل عمد به سه سال ۱۵ سال حبس محکوم می شود .
ماده ۲۰۸ - هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکي نداشته یا شاکي داشته ولي از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وي موجب اخلال درنظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از۱۰تا۱۰ سال خواهد بود .

تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از يك تا پنج سال می باشد .
ماده ۲۰۹ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً" زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن بایدولي زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مردراه او بپردازد .
ماده ۲۱۰ - هرگاه کافر ذمی عمداً" کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص میشود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولي او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد .

فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱ - اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست ، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستوره قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص میشود و اکراه کننده و آمر ، به حبس ابد محکوم میگردند .
تبصره ۱ - اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است .
تبصره ۲ - اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شودبلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است .

فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲ - هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً" مرد مسلمانی را بکشند ولي دم می تواند با اذن ولي امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هرکدام از آنها دو ثلث دیه و اگرچهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر .

تبصره ۱ - ولي دم می تواند برخی از شرکاي در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید .

تبصره ۲ - در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشد همین حکم جاری است .

ماده ۲۱۳ - در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد .
ماده ۲۱۴ - هرگاه دو یا چندنفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در يك زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد

دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود .

ماده ۲۱۵ - شرکت در قتل ، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی خواه متفاوت .

ماده ۲۱۶ - هرگاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه جراحی سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحی خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد .

ماده ۲۱۷ - هرگاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنها دیه جنایت بر مرده را می پردازد .

ماده ۲۱۸ - هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست .

فصل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹ - کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت . پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است .

ماده ۲۲۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد .

ماده ۲۲۱ - هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطارابه ورثه مقتول بدهند .

تبصره - در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتكابي عمدي باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب ، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی باشد .

ماده ۲۲۲ - هرگاه عاقله دیوانه ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتیکه اقدام وی موجب اختلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یادیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۱۰ تا ۳ سال خواهد بود .

ماده ۲۲۳ - هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود .

ماده ۲۲۴ - قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب اختلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یادیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۱۰ تا ۳ سال خواهد بود .

ماده ۲۲۵ - هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد .

ماده ۲۲۶ - قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند .

فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ - مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچک از موارد مذکور شرط نمی باشد .

ماده ۲۲۸ - مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است .

ماده ۲۲۹ - مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده ای معین باشد .

ماده ۲۳۰ - مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیرعمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیاء مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد .

فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از -

۱ - اقرار ۲ - شهادت ۳ - قسامه ۴ - علم قاضی ۵

مبحث اول اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه يك مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت مي شود .
ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتي نافذ است كه اقرار كننده داراي اوصاف زير باشد -

۱ - عقل ۲ - بلوغ ۳ - اختيار ۴ - قصد .
بنابراين اقرار ديوانه ومست و كودك و محجور و اشخاصي كه قصد ندارند مانند ساهي وهازل و نائم و بيهوش نافذ نيست .
ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از كسي كه به سبب سفاهت يا افلاس محجور باشد نافذ و موجب قصاص است .
ماده ۲۳۵ - اگر كسي به قتل عمدي شخصي اقرار نمايد و ديگري به قتل عمدي يا خطائي همان مقتول اقرار كند ولي دم در مراجعه به هر يك از اين دو نفر مخير است كه برابر اقرارش عمل نمايدونمي تواند مجازات هر دو را مطالبه كند .
ماده ۲۳۶ - اگر كسي به قتل عمدي شخصي اقرار كند و پس از آن ديگري به قتل عمدي همان مقتول اقرار نمايد در صورتي كه اولي از اقرارش برگردد قصاص يا ديه از هر دو ساقط است و ديه از بيت المال پرداخت مي شود و اين در حالي است كه قاضي احتمال عقلائي ندهد كه قضيه توطئه آميز است .
تبصره - در صورتيكه قتل عمدي بر حسب شهادت شهود يا قسامه يا علم قاضي قابل اثبات باشد قاتل به تقاضي ولي دم قصاص مي شود .

مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹ - هرگاه بر اثر قرائن واماراتي و يا از هر طريق ديگري از قبيل شهادت يك شاهد يا حضور شخصي همراه با آثار جرم در محل قتل يا وجود مقتول در محل تردد يا اقامت اشخاص معين و يا شهادت طفل مميز مورد اعتماد و يا امثال آن حاكم به ارتكاب قتل از جانب متهم ظن پيدا كند مورد از موارد لوث محسوب مي شود . **و در صورت نبودن بينه از براي مدعي ، قتل يا جرح يا نوع آنها به وسيله قسامه و به نحو مذکور در مواد بعدي ثابت مي شود.** (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادي از قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۴۰ - هرگاه ولي دم ، مدعي قتل عمد شود ويكي از دو شاهد عادل به قتل عمد و ديگري به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انكار كند در صورتي كه موجب ظن براي قاضي باشد اين قتل از باب لوث محسوب مي شود و مدعي بايد قتل عمد رابا اقامه قسامه ثابت كند .

ماده ۲۴۱ - هرگاه يكي از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسيله متهم دهد و ديگري به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمي شود و چنانچه موجب ظن براي قاضي باشد ، مورد از موارد لوث خواهدبود .
ماده ۲۴۲ - در صورتي كه قرائن و نشانه هاي ظني معارض يكديگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمي گردد .
ماده ۲۴۳ - مدعي ممكن است مرد يا زن باشد و در هر حال بايد از وراث فعلي مقتول محسوب شود .
ماده ۲۴۴ - اگر مدعي عليه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منكر باشد و قرائني كه موجب ظن به وقوع قتل توسط وي گردد وجود نداشته باشد لوث محسوب نمي شود. مگر اينكه مدعي بينه اي برحضور او هنگام قتل در محل واقعه اقامه كند و موجب ظن به وقوع قتل توسط او گردد در اين صورت لوث ثابت مي شود و مدعي بايد اقامه قسامه كند و در صورت امتناع از اقامه قسامه مي تواند از مدعي عليه مطالبه قسامه كند در اين صورت مدعي عليه بايد به منظور برائت خود به ترتيب مذکور در ماده (۲۴۷) عمل نمايد. در اين حالت اگر مدعي عليه از اقامه قسامه ابا نمايد محكوم به پرداخت ديه مي شود.

تبصره - در موارد قسامه ، چنانچه برائت مدعي عليه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، ديه مقتول از بيت المال پرداخت مي شود. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادي از قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۸۰)
ماده ۲۴۵ - در صورت نبودن قرائن موجب ظن به انتساب قتل ، صرف حضور مدعي عليه هنگام قتل در محل واقعه از مصاديق لوث محسوب نمي شود و مدعي عليه با اداي يك سوگند تبرئه مي گردد. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادي از قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۴۶ - هر گاه مدعي عليه براي تبرئه خود بينه اقامه كند لوث محقق نمي شود و تبرئه مي گردد. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادي از قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۸۰)
ماده ۲۴۷ - هرگاه مدعي اقامه قسامه نكند مي تواند از مدعي عليه مطالبه قسامه نمايد و در اين صورت مدعي عليه بايد براي برائت خود به ترتيب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نمايد و چنانچه ابا كند محكوم به پرداخت ديه ميشود .

ماده ۲۴۸ - در موارد لوث ، قتل عمد يا قسم پنجاه نفر مرد ثابت مي شود و قسم خوردگان بايد از خويشان و بستگان نسبي مدعي باشند(اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادي از قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۸۰)

تبصره ۱ - مدعي و مدعي عليه ميتوانند حسب مورد يكي از قسم خوردگان باشند .

تبصره ۲- چنانچه تعداد قسم خوردگان مدعی علیه کمتر از پنجاه نفر باشد، هر يك از قسم خوردگان مرد مي توانند بيش از يك قسم بخورند به نحوي كه پنجاه قسم كامل شود.

تبصره ۳- چنانچه مدعی علیه نتواند کسی از خویشان و بستگان نسبی خود را برای ادای قسم حاضر کند، می تواند خودش پنجاه قسم بخورد و تبرئه شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۴۹ - قاضي بايد براي قبول تکرار قسم مطمئن شود ك مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و يا خویشان و بستگان نسبی او پنجاه نفر يا بيشتتر هستند ولي حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضي بايد خویشاوندی نسبی قسم خوردگان را با مدعی يا مدعی علیه احراز نماید . (حذف کلمه مدعی يا - (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۵۰ - هر يك از قسم خوردگان بايد قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراديا اشتراك و يامعاونت قاتل ياقاتلان راصريحا" ذكر و نوع قتل را بيان کنند .

تبصره - در صورتی كه قاضي احتمال بدهد كه قسم خورنده يا قسم خوردگان در تشخيص نوع قتل كه عمد يا شبه عمد يا خطاء است دچار اشتباه می باشند بايد در مورد نوع قتل از آنها تحقيق نماید .

ماده ۲۵۱ - قسم خوردگان بايد علم به ارتكاب قتل داشته باشند واز روي جزم قسم بخورند و قسم از روي ظن كفايت نمی كند .

تبصره - در صورتیكه قاضي احراز نماید كه تمام يا بعضي از قسم خوردگان از روي ظن قسم می خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد .

ماده ۲۵۲- در موارد لوث ، چنانچه مدعی متعدد باشد، قسم پنجاه نفر كفايت می كند ولي در صورت تعدد مدعی علیه ، هر يك از آنان می بايست براي برائت خود اجزای قسامه كند و با نداشتن عدد قسامه طبق تبصره (۳) ماده (۲۴۸) هر يك از مدعی عليهم پنجاه قسم خورده و تبرئه می شوند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۵۳- نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطاي محض بيست و پنج نفر می باشد و نحوه انجام آن مطابق ماده (۲۴۸) و تبصره های آن است(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۵۴- در جراحات ، قصاص با قسامه ثابت نمی شود و فقط موجب پرداخت ديه می گردد و نصاب قسامه در جراحات بشرح زیر است :

الف - در جراحاتی كه موجب ديه كامل است ، مجروح با پنج نفر ديگر قسم می خورند.

ب - در جراحاتی كه موجب سه چهارم ديه كامل است ، مجروح با چهارنفر ديگر قسم می خورند.

ج - در جراحاتی كه موجب دو سوم ديه كامل است ، مجروح با دو نفر ديگر قسم می خورند.

د - در جراحاتی كه موجب يك دوم ديه كامل است ، مجروح با دو نفر ديگر قسم می خورند.

ه - در جراحاتی كه موجب يك دوم ديه كامل است ، مجروح با دو نفر ديگر قسم می خورند.

و - در جراحاتی كه موجب يك ششم ديه كامل است ، مجروح به تنهایی قسم می خورد.

تبصره ۱- در مورد هر يك از بندهای فوق الذكر در صورت نبودن نفرات لازم مجني عليه می تواند به همان عدد قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در مورد هر يك از بندهای ياد شده در فوق ، چنانچه مقدار ديه بيش از كسر مقرر در آن بند و کمتر از كسر مقرر در بند قبلي بوده باشد، در مقدار قسم نصاب بيشتتر لازم است. مثلاً" اگر ديه جراحت به مقدار يك چهارم و يا يك پنجم ديه كامل باشد، براي اثبات آن ، نصاب يك سوم يعني دو قسم لازم است(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۰)

ماده ۲۵۵ - هرگاه شخصی در اثر ازدحام كشته شود ويا جسد مقتولي در شارع عام پيدا شود و قرائن ظني براي قاضي بر نسبت قتل او به شخص يا جماعتي نباشد حاكم شرع بايد ديه او را از بيت المال بدهد و اگر شواهد ظني نزد حاكم اقامه شود كه آن قتل به شخص يا اشخاص معين منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود .

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی را در محلی كشته ببيند وولي مقتول مدعی شود كه شخص معينی از ساكنان آن محل ويرا به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می باشد در اين صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولي با قسامه پذيرفته می شود .

تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انكار نماید ادعای او با سوگند پذيرفته می شود .

فصل هفتم - كيفيت استيفاء قصاص

ماده ۲۵۷ - قتل عمد موجب قصاص است لكن با رضایت ولي دم و قاتل به مقدار ديه كامله يا به کمتر يا زيادتر از آن تبديل می شود . ماده ۲۵۸ - هرگاه مردی زني را به قتل رساند ولي دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف ديه رداد و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار ديه يا کمتر يا بيشتتر از آن مصالحه نماید .

ماده ۲۵۹ - هرگاه کسی كه مرتكب قتل موجب قصاص شده است بميرد قصاص و ديه ساقط می شود .

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو (الاقرب فالاقرب) پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال پرداخت می گردد .

ماده ۳۶۱ - اولیاءدم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند ، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند .

ماده ۳۶۲ - زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تاخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد .

ماده ۳۶۳ - قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است .
ماده ۳۶۴ - در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه ، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاءدم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند .

ماده ۳۶۵ - ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد .
ماده ۳۶۶ - اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید .

ماده ۳۶۷ - هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی موثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد .

تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهند ضامن دیه متقول است .

ماده ۳۶۸ - چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و اولیاءدم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند .

باب دوم - قصاص عضو فصل اول تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۳۶۹ - قطع عضو یا جرح آن اگر عمده باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید .

تبصره ۱ - مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یک سال است .
تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم می شود .

ماده ۳۷۰ - قطع عضو یا جرح آن سه نوع است -

عمد - شبه عمد - خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد .

ماده ۳۷۱ - قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمده است -

الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد .

ب - وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد یا جرح نداشته باشد .

ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل اونوعاً موجب قطع یا جرح نمی باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد .

فصل دوم - شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۳۷۲ - در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود -

۱ - تساوی اعضاء در سالم بودن .

۲ - تساوی در اصلي بودن اعضاء .

۳ - تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع .

۴ - قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد .

۵ - قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود .

ماده ۳۷۳ - در قصاص عضو ، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص

عضو مانند آن محکوم می شود ، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد .

ماده ۲۷۴ - عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود .

ماده ۲۷۵ - در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود .

تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد .

ماده ۲۷۶ - جرحی که بعنوان قصاص وارد می کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است .

تبصره - در جراحات موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافیهست .

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحتهای عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجاشدن آنها بطوریکه قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعا" معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد .

ماده ۲۷۸ - قصاص عضو را می شود فوراً" اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجراء شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتیکه جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می شود لکن قبل از اجراء قصاص نفسش باید دیه جرحی که قبلاً" بعنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود .

ماده ۲۷۹ - برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحات کاملاً" اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد .

ماده ۲۸۰ - اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود در صورتیکه این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد .

ماده ۲۸۱ - اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد .

ماده ۲۸۲ - ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجراء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است .

ماده ۲۸۳ - هرگاه شخصی يك چشم کسی را کور کند یا در آورد قصاص می شود گرچه جانی بیش از يك چشم نداشته باشد و چیزی بعنوان دیه به او داده نمی شود .

ماده ۲۸۴ - هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای يك چشم است در آورد مجنی علیه می تواند يك چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید ، یا از قصاص يك چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه يك چشم خود را قبلاً" در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آنرا داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند يك چشم جانی را قصاص کند و یا با رضای جانی نصف دیه کامل دریافت نماید .

ماده ۲۸۵ - هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینائی آنرا از بین ببرد فقط بینائی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد .

ماده ۲۸۶ - چشم سالم در برابر چشم هائی که از لحاظ دین متعارف نیستند قصاص می شود .

ماده ۲۸۷ - هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنک مقداری از گوش او بعنوان قصاص بریده شده آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچکس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند .

ماده ۲۸۸ - قطع لاله گوش که موجب زوال شنوائی بشود دو جنایت محسوب می شود .

ماده ۲۸۹ - هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می تواند قصاص نماید اگر چه بینی مجنی علیه دارای حس بویائی نباشد .

ماده ۲۹۰ - هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد .

تبصره - در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایز نیست و تبدیل به دیه می شود .

ماده ۲۹۱ - هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می شود .

تبصره - در صورتیکه مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم میگردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می گردد .

ماده ۲۹۲ - اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تاخیر افتد در صورتیکه کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش وگرنه محکوم به قصاص است .

ماده ۲۹۳ - اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است .

دیات
باب اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاءدم او داده می شود

ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می شود -

الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه راداشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید .

ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء شبیه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تادیب بنحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را بطور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود .

ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست .

تبصره ۱ - جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ بمنزله خطاء محض است .

تبصره ۲ - در صورتی که شخص کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است . و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است .

تبصره ۳ - هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود بنحوی که اگر آن مقررات رعایت میشد حادثه ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود .

ماده ۲۹۶ - در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب میشود .

باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷ - دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر يك از آنها

مخیرمیباشد و تلفیق آنها جایز نیست -

۱ - یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۲ - دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۳ - یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .

۴ - دویست دست لباس سالم از حله های یمن .

۵ - یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار يك مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است .

۶ - ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد .

تبصره ۱ - قیمت هر يك از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین ویا تعذر همه آنها پرداخت می شود .

تبصره ۲ - میزان دیه اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظر ولی امر است که توسط قوه قضاییه استعلام و به دادگاهها ابلاغ می شود. دادگاهها مکلفند مطابق نظر مذکور و با رعایت سایر مقررات این قانون از قبیل جنسیت مجنی علیه و زمان وقوع جنایت رای مقتضی صادر کنند. اصلاحی مطابق قانون الحاق يك تبصره به ماده (۲۹۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مصوب ۱۳۸۲

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد .

ماده ۲۹۹ - دیه قتل در صورتیکه صدمه و فوت هر دو در یکی از چهارماه حرام (رجب - ذیقعد - دیحجه - محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید يك سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنة وازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند .

تبصره - حکم فوق در مواردی که مقتول از ارقارب قاتل باشد جاری نمی گردد .

ماده ۳۰۰ - دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدین نصف دیه مرد مسلمان است .

ماده ۳۰۱ - دیه زن و مرد یکسان است تاوقتیکه مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آنصورت دیه زن نصف دیه مرد است .

باب سوم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است -
الف - دیه قتل عمد باید در ظرف یکسال پرداخت شود .
ب - دیه قتل شبیه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود .
ج - دیه قتل خطاء محض در ظرف سه سال پرداخت می شود .
تبصره ۱ - تاخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست .
تبصره ۲ - دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت میشود .
ماده ۳۰۳ - اگر قاتل در شبیه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می شود .

باب چهارم - مسوول پرداخت دیه

ماده ۳۰۴ - در قتل عمد و شبه عمد مسوول پرداخت دیه خودقاتل است .
ماده ۳۰۵ - در قتل خطای محض در صورتیکه قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شده به عهده خود اوست .
ماده ۳۰۶ - در خطاء محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) ودیه جنائتی زیادتیر از آن بعهد عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهد خود جانی است .
تبصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطاء محض و بر عهده عاقله می باشد .
ماده ۳۰۷ - عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدري به ترتیب طبقات ارث بوطریکه همه کسانیکه حین الفوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود .

تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره ، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود .

ماده ۳۰۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود .

ماده ۳۰۹ - هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثالث شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است .

ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل یا شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منکر خطائی بودن آن باشد در صورتیکه عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد .

ماده ۳۱۱ - عاقله فقط عهده دادر پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد -

الف - جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد .

ب - اتلاف مالی که بطور خطاء محض حاصل شود .

ماده ۳۱۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود .

ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت المال داده می شود .

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد .

ماده ۳۱۵ - اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود .

باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود .

ماده ۳۱۷ - مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد .

ماده ۳۱۸ - تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شود مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند .

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گریه حاذق باشد در معالجه هائی که شخصا انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو - و یا خسارت مالی شود ضامن است .

ماده ۳۲۰ - هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گریه ماهر بوده باشد .

ماده ۳۲۱ - هرگاه بیطار و دامپزشک گریه متخصص باشد در معالجه حیوانی هرچند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است .

ماده ۳۲۲ - هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید ، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود .

ماده ۳۲۳ - هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلفن یا نقص عضو دیگری شود جنایت او بمنزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود .

ماده ۳۲۴ - هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و بشخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبهه عمد ضامن می باشد و در صورت خطاء محض ، عاقله او عهده دار می باشد .

ماده ۳۲۵ - هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً "کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گریه نوعاً "کشنده نباشد ، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً "کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبهه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است .

ماده ۳۲۶ - هرگاه کسی دیگری را ترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است .

ماده ۳۲۷ - هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً "با آن قتل انجام نمی شود قتل شبهه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل فیزیکی دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش .

ماده ۳۲۸ - هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً "سبب جنایت باشد شبهه عمد محسوب و عهده دار دیه آن خواهد بود .

ماده ۳۲۹ - هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً "سبب جنایت باشد شبهه عمد محسوب و عهده دار دیه می باشد .

ماده ۳۳۰ - هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود .

ماده ۳۳۱ - هرکس در محل هائی که توقف در آنجا جائز نیست متوقف شده یا شینی و یا وسیله ای را در این قبیل محلها مستقر سازد و کسی اشتباهاً "و بدون قصد با شخص و یا شینی یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شینی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شینی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذرو آسیب کسی شود ، مسئول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً "قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد .

ماده ۳۳۲ - هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود .

ماده ۳۳۳ - در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده ای که با سرعت مجاز و مطمئنانه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست .

باب ششم - اشتراك در جنایت

ماده ۳۳۴ - هرگاه دو نفر یا یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده

با یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هرکدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطا محض نصف دیه هرکدام بر عاقله دیگری است .
ماده ۳۳۵ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطا محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است .
تبصره - هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطا محض می باشد .

ماده ۳۳۶ - هرگاه در اثر برخورد در سوار ، وسیله نقله آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتیکه تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است .
تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی ، بی مبالائی ، عدم مهارت ، عدم رعایت نظامات دولتی .
ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطا محض عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطا محض باشد ضامن بر حسب مورد پرداخت خواهد شد .
تبصره - در صورتیکه برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست .
ماده ۳۳۸ - هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده اند مفقود شود دعوت کنند ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است . و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت کننده نیست .
ماده ۳۳۹ - هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جانی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود .

باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ - هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده دار دیه یا خسارت نمی باشد .
ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود .
ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر ناپیئانی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخوانده عهده دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده دادر هیچگونه دیه یا خسارت نمی باشد .
ماده ۳۴۳ - هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جانی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارتهای وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد .
ماده ۳۴۴ - هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد .

ماده ۳۴۵ - هرگاه کسی کالانی را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود یا وسیله نقلیه را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد .
ماده ۳۴۶ - هرگاه کسی چیز لغزنده ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می تواند روی آن پا نکند به روی آنها پا بگذارد .

ماده ۳۴۷ - هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می شود .

ماده ۳۴۸ - هرگاه ناودان یا بالکن منزل وامثال آن که قراردادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده دار خواهد بود و اگر نصب و قراردادن آن مجاز

بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده دار آن نخواهد بود .

ماده ۳۴۹ - هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مجرای دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده دار خسارت نمی باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده دار چیزی نخواهد بود .

ماده ۳۵۰ - هرگاه دیواری را در ملک خود بطور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً میل به سقوط بسمت ملک دیگری شود اگر قبل از آن صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن با اصلاح با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می باشد .

ماده ۳۵۱ - هرگاه کسی دیواری دیگری را منحرف و میل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود .

ماده ۳۵۲ - هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جانی سرایت نمی کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً بجای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود .

ماده ۳۵۳ - هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت خواهد کرد در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۴ - هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جانی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارت های وارده می باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۵ - هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت صملحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار رانداشته باشد .

تبصره - در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود .

ماده ۳۵۶ - هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست .

ماده ۳۵۷ - صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده دار می باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده دار خسارتش نیست .

ماده ۳۵۸ - هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم بعنوان دفاع به مقدار لازم باز دارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود .

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می باشد .

ماده ۳۵۹ - هرگاه به سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شد کسی عهده دار آن نمی باشد .

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می رساند و خواه نداند .

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جانی متوقف نماید ضامن تمام خسارت های آن است که آن حیوان وارده می کند .

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زنده عهده دار خسارت های وارد خواهد بود .

باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد .

ماده ۳۶۴ - هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی بنحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او

در وقوع جنایت قبل از تاثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بعهد حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی باشد فقط شخص متعددی ضامن خواهد بود .

ماده ۳۶۵ - هرگاه چند نفر باهم سبب آسیب یا خسارتی شوند بطور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود .

ماده ۳۶۶ - هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و بعلت تصادم کشته شوند یا آسیب بینند سبب ضامن خواهد بود .

باب نهم - دیه اعضاء

ماده ۳۶۷ - هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعا" مقدار خاصی بعنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی بایدارش بردارد .

فصل اول - دیه مو

ماده ۳۶۸ - هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری ببرد که دیگر نروید عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود .

ماده ۳۶۹ - هرگاه موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید ضامن دیه کامل زن میباشد و اگر دوباره بروید عهده دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست .

تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود .

ماده ۳۷۰ - هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید نسبت مقداری که نمی روید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد .

ماده ۳۷۱ - تشخیص روئیدن مجدد مو و نروئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارش به جانی مسترد شود .

ماده ۳۷۲ - دیه موهای مجموع دوا برو در صورتیکه هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دو بیست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو بهمان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجددا" روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود .

ماده ۳۷۳ - از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن .

ماده ۳۷۴ - از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد .

فصل دوم - دیه چشم

ماده ۳۷۵ - از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود .

تبصره - تمام چشم هائیکه بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شیکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند .

ماده ۳۷۶ - چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوریکه تشخیص ممکن باشد بهمان نسبت از دیه کاهش می یابد و اگر بطورکلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه .

ماده ۳۷۷ - دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگریش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیر جنائی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگری را در اثر فصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است .

ماده ۳۷۸ - کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد .

ماده ۳۷۹ - دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکها بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پائین نصف دیه کامل است .

فصل سوم - دیه بینی

ماده ۳۸۰ - از بین بردن تمام بینی دفعتا" یا نرمة آن که پائین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمة بینی موجب همان نسبت دیه میباشد .

ماده ۳۸۱ - از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل وارش می باشد

ماده ۳۸۲ - اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که صالح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار میباشد .

ماده ۳۸۳ - فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می باشد .

ماده ۳۸۴ - از بین بردن هر يك از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی بطوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد

ماده ۳۸۵ - دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد .

فصل چهارم - دیه گوش

ماده ۳۸۶ - از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود .

ماده ۳۸۷ - از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را ندارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود .

ماده ۳۸۸ - پاره کردن گوش ثلث دیه دارد .

ماده ۳۸۹ - فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد .

تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه ای خواهد بود .

ماده ۳۹۰ - گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور درموارد فوق یکسانند .

فصل پنجم دیه لب

ماده ۳۹۱ - از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود .

ماده ۳۹۲ - جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نبوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید .

ماده ۳۹۳ - جنایتی که موجب سست شدن لبها بشود بطوری که باخنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می باشد .

ماده ۳۹۴ - از بین بردن لبهای فلج و بی حس ثلث دیه دارد .

ماده ۳۹۵ - شکافتن يك یا دو لب بطوری که دندانها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود .

فصل ششم - دیه زبان

ماده ۳۹۶ - از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود .

ماده ۳۹۷ - از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود .

ماده ۳۹۸ - تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد بتعین حاکم خواهد بود .

ماده ۳۹۹ - هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد .

ماده ۴۰۰ - بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است .

ماده ۴۰۱ - بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود .

ماده ۴۰۲ - هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد .

فصل هفتم - دبه دندان

ماده ۴۰۳ - از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دبه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود -
۱ - هر يك از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتائی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد درپایین می روید و جمعا" دوازده تا خواهد بود . پنجاه دینار و دبه مجموع آنها ششصد دینار می شود .
۲ - هر يك از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پائین در هر کدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعا" شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دبه مجموع آنها چهارصد دینار می شود .
ماده ۴۰۴ - دندانهای اضافی به هر نام که باشد و بهر طرز که روئیده شود دبه ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ازش آن با قاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ازش نخواهد داشت ولی بنظر قاضی تا ۷ ضربه شلاق محکوم می شود .
ماده ۴۰۵ - هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد بهمان نسبت از دبه کامل کاهش می یابد خواه خلقتا" کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد .
ماده ۴۰۶ - فرقی میان دندانهای که دارای رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیافتد دبه آن دو ثلث دبه همان دندان است که سالم باشد و دبه دندانی که قبلا" سیاه شده ثلث همان دندان سالم است .
ماده ۴۰۷ - شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن واز بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است .

ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقا ریشه دبه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری .
ماده ۴۰۹ - کندن دندان شیري کودک که دیگر بجای آن دندان نروید دبه کامل آنرا دارد و اگر بجای آن دندان بروید دبه هر دندان شیري که کنده شد يك شتر می باشد .
ماده ۴۱۰ - دندانی که کنده شود دبه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود .
ماده ۴۱۱ - هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شود قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دبه کامل دارد .

فصل هشتم - دبه گردن

ماده ۴۱۲ - شکستن گردن بطوریکه گردن کج شود دبه کامل دارد .
ماده ۴۱۳ - جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود .
ماده ۴۱۴ - هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دبه ندارد فقط باید ازش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن بادشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فروبرد .

فصل نهم - دبه فك

ماده ۴۱۵ - از بین بردن مجموع دو فك دبه کامل دارد و دبه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد واز بین بردن مقداری از هر يك موجب دبه مساحت همان مقدار است و دبه از بین بردن يك فك بامقداری از فك دیگر نصف دبه با احتساب دبه مساحت فك دیگر خواهد بود .
ماده ۴۱۶ - دبه فك مستقل از دبه دندان می باشد و اگر فك با دندان از بین برود دبه هر يك جداگانه محسوب می گردد .
ماده ۴۱۷ - جنایتی که موجب نقص فك شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است .

فصل دهم - دبه دست و پا

ماده ۴۱۸ - از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دبه کامل دارد و دبه هر کدام از دستها نصف دبه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا يك دست و دست دیگر را خلقتا" یا در اثر سانحه ای از دست داده باشد .
ماده ۴۱۹ - دبه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است .
ماده ۴۲۰ - جریمه مالی بریدن كف دست ك خلقتا" بدون انگشت بوده ویا در اثر سانحه ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می شود .
ماده ۴۲۱ - دبه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای كف باشد و خواه نباشد و همچنین دبه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد .
ماده ۴۲۲ - دبه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود ویا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است به اضافه ازش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می شود .

ماده ۴۲۳ - کسی که از میج یا آرنج یا شانه اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بدانند نزاع را خاتمه می دهد .
تشخیص دست اصلی و زائد بنظر خیره خواهد بود .

ماده ۴۲۴ - دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود ، دیه هر انگشت عشر دیه کامل است .

ماده ۴۲۵ - دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندی از انگشتهای غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است .

ماده ۴۲۶ - دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است .
ماده ۴۲۷ - دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است .

ماده ۴۲۸ - احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است .

فصل یازدهم - دیه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن بطوری که دیگر نروید یا فاسدوسیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است .

فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

فصل ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلاً" درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانائی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزیش ادار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود .

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه موثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد .

ماده ۴۳۲ - هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می گردد .

فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود .
ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد .

فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً" دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد .

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست .
ماده ۴۳۶ - دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود .

فصل پانزدهم - دیه دنده

ماده ۴۳۷ - دیه هر يك از دنده هائی که در پهلوئی چپ واقع شده و محیط به قلب می باشد بیست و پنج دینار و دیه هر يك از سایر دنده ها ده دینار است .

فصل شانزدهم - دیه استخوان زیر کردن

ماده ۴۳۸ - شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می باشد .

فصل هفدهم - ديه نشيمن گاه

ماده ۴۳۹ - شكستن استخوان نشيمن گاه (دنبالچه) كه موجب شود مجني عليه قادر به ضبط مدفوع نباشد ديه كامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد .
ماده ۴۴۰ - ضربه اي كه به حد فاصل بيضه ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار يا مدفوع گردد ديه كامل دارد و همچنين اگر ضربه اي به محل ديگري وارد آيد كه در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختيار مجني عليه نباشد .
ماده ۴۴۱ - از بين بردن بكارت دختر با انگشت كه باعث شود او نتواند ادرار را ضبط كند علاوه بر ديه كامل زن ، مهرالمثل نيز دارد .

فصل هيچدهم - ديه استخوانها

ماده ۴۴۲ - ديه شكستن استخوان هر عضوي كه براي آن عضو ديه معيني است خمس آن مي باشد و اگر معالجه شود و بدون عيب گردد ديه آن چهارپنجم ديه شكستن آن است و ديه كويدن آن ثلث ديه آن عضو و در صورت درمان بدون عيب چهارپنجم ديه خرد شدن استخوان مي باشد .

نظريه فقهاي شوراي نگهبان در خصوص متن ماده ۱۵۲ قانون ديات مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۷۰

شماره ۴۷۷۱ / ۳ / ۱۳۷۲

رياست محترم دادگاه كيفري يك شعبه ۲ اراك
نامه شماره ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۲ در جلسه فقهاي شوراي نگهبان مطرح و نظر آقايمان فقهاء بدین شرح اعلام مي گردد:
منظور از جدا شدن استخوان در ماده مذکور در قانون ديات و قانون مجازات اسلامي اين كه استخوان به كلي از مفصل بيرون آمده باشد كه فورا قسم خاصي از در رفتگي است نه مطلق در رفتگي و مقصود بريده شدن استخوان و جدا شدن آن از عضو نيست و با اين برداشت ماده مذکور مورد تايد شوراي نگهبان قرار گرفته است .
ديبر شوراي نگهبان - احمد جنتي

شماره ۱۴۲۳ / ۱۰ / ۲۲ / ۱۳۷۲

محضر مبارك ديبر محترم شوراي نگهبان **قانون اساسي** دامت برکاته
ضمن ابلاغ سلام و عرض اخلاص خواهشمند است پاسخ دهيد متن ماده ۱۵۲ قانون ديات مصوب ۱۳۶۱ كميسيون قضائي و حقوقي مجلس شوراي اسلامي و ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامي مصوب هشتم مرداد ماه هزارو سيصد و هفتاد كميسيون پادشده كه متخذ از متون فقهي و منابع روايي مذهب تشيع مي باشد بدین قرار است در جدا كردن استخوان از عضو بطوريكه آن عضو بي فايده گردد دو ثلث ديه همان عضو است و اگر بدون عيب درمان شود ديه آن چهارپنجم ديه اصل جدا كردن مي باشد و نظر به اينكه اكثر متون فقهي و كل منابع روايي به لسان عربي مرقوم گردیده و عبارت (فك العظم من العضو) وارده شده و تنها كتاب فارسي كه اينجانب تاكنون ملاحظه كردم كتاب جامع الشتاب باقيمانده ا زآيت الله العظمي حاج ميرزا ابوالقاسم قمي رضوان الله تعالي عليه مي باشد كه در پاسخ سائلي مرقوم فرموده اند ديه در رفتگي اگر عضو بي فايده شده باشد دوسوم ديه آن عضو و اگر بي فايده نشده باشد چهارپنجم اين مقدار است . همچنين عبارتي كه در ترجمه مختصر نافع آمده است شبيه اين است اكنون در مقام اجراي اين دو ماده قانوني دادگاه سردوراهي قرار دارد معلوم نيست منظور روايت و متون فقهي و مواد قانوني جدا شدن استخوان عضو و كنار انداخته شدن آن مي باشد يا منظور از اين عنوان در رفتگي استخوان از مفصل باشد آنچه كه عرف و عادت و تجربه نشان داده است در ضايعات بدني از نوع ضايعات استخواني و يا به تعبير بهتر صدمات مربوط به استخوان خفيف ترين صدمات در رفتگي صدمات استخوانها از مفصل مي باشد كه با اندك تلاشي استخوان در رفته به جاي خود انداخته م يشود و در مقام مقايسه و آنچه از دقت و ظرافت احكام شرعي مخصوصا از نظر شيعه اثني عشريه معهود است ديه و هر مجازات ديگر به هر اندازه همان صدمه وارد شده و به مقدار تجاوز مي باشد . و اگر مقصود ضايع شدن استخوان از عضو و به كنار انداخته شدن آن است پس فتواي

بعضی از بزرگان دین چگونه قابل توجیه است علی ایحال مجددا ضمن عرض ارادت خواهشمند است در مقام تفسیر این دو ماده اینجانب را راهنمایی فرمائید.
رئیس دادگاه کیفری يك شعبه ۲ اراك - علي اصغر بیگدلی
ماده ۴۴۲ - در جدا کردن استخوان از عضو بطوریکه آن عضوی فائده گردد و ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود ، دیه آن چهارپنجم دیه اصل جداکردن می باشد .

فصل نوزدهم - دیه عقل

ماده ۴۴۴ - هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارزش دارد .

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد .
ماده ۴۴۶ - هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سریا بریدن دست ، عقل زائل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود .
ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می شود و ارزش پرداخت خواهد شد .
ماده ۴۴۸ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دونفر خبره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رای خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگندمقدم است .

فصل بیستم - دیه حس شنوایی

ماده ۴۴۹ - از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوایی يك گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد .

ماده ۴۵۰ - هرگاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوشها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد .

ماده ۴۵۱ - هرگاه معلوم باشد که حس شنوایی بر نمی گردد یا دونفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمی گردد دیه مستقر می شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود .

ماده ۴۵۲ - هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه با بریدن يك گوش حس شنوایی بطور کلی از بین برود يك دیه کامل و نصف دیه لازم می شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی .

تبصره - هرگاه دونفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است .

ماده ۴۵۳ - هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کرشدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارزش محکوم می شود .

ماده ۴۵۴ - هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گوپایی از بین برود ۲ دیه کامل دارد .

ماده ۴۵۵ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارزش است .

ماده ۴۵۶ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه بافسامه دیه را دریافت خواهد کرد .

فصل بیست و یکم - دیه بینائی

ماده ۴۵۷ - از بین بردن بینائی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی يك چشم نصف دیه کامل دارد .

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوح یا شب کور و مانند آن نمی باشد .

ماده ۴۵۸ - هرگاه با کندن حدقه چشم ، بینائی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر ، بینائی از بین برود هم دیه جنایت یا ارزش آن لازم است و هم دیه بینائی .

ماده ۴۵۹ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خبره عادل یا يك خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر برنمی گردد یا اینکه بگویند امید برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینائی برنگردد دیه ثابت خواهد بود .

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینائی بر جانی اول ثابت خواهد بود .

و هرگاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند ، برجانی اول فقط ارش لازم می باشد .
ماده ۴۶۰ - هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هر دو چشم یا يك چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگری به نسبت تفاوت دبه پرداخت می شود و در صورتیکه از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود .
ماده ۴۶۱ - هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و به نفع او حکم صادر می کند .
تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری يك چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر .

فصل بیست و دوم - دیه حس بویائی

ماده ۳۶۲ - از بین بردن حس بویائی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی يك مجری نصف دیه است و قاضی در مورداخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید .
ماده ۴۶۳ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود .
ماده ۴۶۴ - هرگاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمیرد دیه ثابت می شود .
ماده ۴۶۵ - هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویائی از بین برود دو دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویائی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویائی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه بویائی اضافه خواهد شد .

فصل بیست و سوم - دیه چشائی

ماده ۴۶۶ - از بین بردن حس چشائی موجب ارش است .
ماده ۴۶۷ - هرگاه با بریدن زبان حس چشائی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشائی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشائی افزوده می گردد .
ماده ۴۶۸ - در صورتی که حس چشائی برگردد ارش مسترد می شود .
ماده ۴۶۹ - اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود وگرنه در صورت لوٹ ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد .

فصل بیست و چهارم - دیه صورت و گویایی

ماده ۴۷۰ - از بین بردن صوت شخص بطور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند .
ماده ۴۷۱ - از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند اصلا سخن بگوید نیز دیه کامل دارد .
ماده ۴۷۲ - در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است .
ماده ۴۷۳ - ارش جنایتی که باعث از بین رفت صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد .

فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴ - جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارزش دارد -
الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد .
ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد .
ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد .
تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود .
ماده ۴۷۵ - اعمال ارتكابی زیر باعث ارش است -
الف - باعث از بین رفتن انزال شود .
ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد .
ج - لذت مقاربت را از بین ببرد .
ماده ۴۷۶ - جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد .
ماده ۴۷۷ - در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب - لمس یا موجب

پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می شود .
ماده ۴۷۸ - هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود . دیه کامل دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد .
ماده ۴۷۹ - هرگاه آلت زنانه کلا" قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه يك طرف آن قطع شود نصف دیه دارد .

باب دهم - دیه جراحات

فصل اول - دیه جراحت سر و صورت

ماده ۴۸۰ - دیه جراحت سر و صورت به ترتیب زیر است -
۱ - حارصه - خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود - يك شتر
۲ - دامیه - خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر.
۳ - منلاحمه - جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر.
۴ - سمحاق - جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر.
۵ - موضحه - جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده - پنج شتر
۶ - هاشمه - عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر.
۷ - منقله - جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد پانزده شتر.
۸ - مامومه - جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۲۲ شتر دیه دارد .
۹ - دامغه - جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کام ارش بر او افزوده می گردد .
تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سرو صورت می باشد .
ماده ۴۸۱ - هرگاه یکی از جراحیهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتیکه آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحیهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است .
تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می باشد .

فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود

ماده ۲۸۲ - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود به ترتیب زیر است -
الف - جانفه - جراحی که با هر وسیله واز هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوئی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است .
ب - هرگاه وسیله ای از يك طرف بدن فرو رفته واز طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد .
تبصره - وسیله وارد کننده جراحت اعم از سلاح سرد و گرم است .

فصل سوم - دیه جراحی که در اعضاء انسان فرو می رود .
ماده ۴۸۲ - هرگاه نیزه یا کلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتیکه مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است .

باب یازدهم - دیه جنایاتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم میشود .
ماده ۴۸۴ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است -
الف - سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار +
ب - کبود شدن صورت سه دینار +
ج - سرخ شدن صورت يك دینار و نیم +
د - در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن يك دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است .
تبصره ۱ - فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی باشد .
تبصره ۲ - جنایاتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است .
ماده ۴۸۵ - جنایاتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ ارش آن بر

دیه که قبلاً بیان شد افزوده می شود .
ماده ۴۸۶ - دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است .

باب دوازدهم - دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است -
۱ - دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار +
۲ - دیه علقه که خون بسته است چهل دینار +
۳ - دیه مضغه که بصورت گوشت درآمد است شصت دینار +
۴ - دیه جنین در مرحله ای که بصورت استخوان درآمد و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار .
۵ - دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار .
تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی باشد .
۶ - دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل
ماده ۴۸۸ - هرگاه در اثر کشتن مادر ، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود .
ماده ۴۸۹ - هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله ای که باشد باید پردازد و خود از آن دیه سهمی نمی برد .
ماده ۴۹۰ - هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود .
ماده ۴۹۱ - دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است .
ماده ۴۹۲ - دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد بر عهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد .
ماده ۴۹۳ - اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه ای بر مادر وارد شده باشد بر حسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود .

باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود

ماده ۴۹۴ - دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است -
الف - بریدن سر یکصد دینار +
ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضا - اء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد .
تبصره - دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی رسد بلکه مال خود میث محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می گردد و در راههای خیر صرف می شود .
ماده ۴۹۵ - در کلیه مواردی که بموجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود .
ماده ۴۹۶ - در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد .
ماده ۴۹۷ - کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است .

موضوع (مجازات اسلامی) مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماه و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتاد و پنجم **قانون اساسی** در جلسه ی روز سه شنبه هشتم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بتصویب رسیده و در جلسه ی علنی روز سه شنبه مورخ هجدهم دیماه یک هزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته ، در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه ی روز پنجشنبه مورخ هفتم آذرماه یک هزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده ۵ لایحه ی فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است .

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام - اکبرهاشمی رفسنجانی